



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ (۵۷) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۵۸) الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۵۹) وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۰) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۶۱) اللَّهُ يَنْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۲) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۶۳) وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۶۴﴾

حقیقت مرگ در فرهنگ قرآن

با نزول قرآن بسیاری از عادات و آداب و سنن و فرهنگ جاهلی عوض شد و قرآن درصدد عوض کردن آن آرا بود یکی از مهم ترین مسائلی که در جاهلیت رواج داشت و الآن هم متأسفانه هست این است که خیال می کردند مرگ، نابودی است و پایان راه است و انسان که می میرد از بین می رود و مرگ را فوت تلقی می کردند. وقتی دین آمد فرمود مرگ، وفات است نه فوت، هجرت است نه پوسیدن، از پوست به در آمدن است نه از بین رفتن و انسان می شود يك موجود جاودان و ابدی. تعبیرات روایی هم این است که «تنتقلون من دارٍ إلى دارٍ»^۱ شما

از داری به دار دیگر، از خانه‌ای به خانه دیگر منتقل می‌شوید آنها که شما را در خانه قبل نمی‌بینند خیال می‌کنند شما از بین رفتید در حالی که شما وارد خانه دیگر شدید.

تبیین فاصله نشدن عدم بین متحرک و مقصد

این تعبیر که ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾^۱ معنایش این نیست که انسان که متحرک است و سالک الی الله است در بین راه معدوم می‌شود؛ عدم، بین متحرک و مقصد، فاصله می‌شود دوباره انسان موجود می‌شود و راه می‌افتد بین متحرک و مقصد هیچ فاصله عدمی نیست انسان از همان روزی که راه افتاد سالک الی الله شد کادح الی الله شد تا - ان شاء الله - به لقای رحمت الهی همچنان موجود است و آنجا می‌شود دارالقرار و انسان آنجا می‌آرمد و اینجا ممر است که فرمود: «فخذوا مِن مَّمرِّكُمْ لمقرِّكم».^۲

ظهور ثمره بیان حقیقت مرگ در سبک زندگی انسان

این فکر را وقتی قرآن در جاهلیت تثبیت کرد و مردم فهمیدند يك موجود ابدی هستند آن‌گاه به این فکر می‌افتند که بعد از مرگ که ما زنده هستیم چه چیزی لازم است چه کار کنیم که آنجا در رفاه باشیم آن‌گاه آثار رفاه بعد از مرگ را هم بیان کردند که آنجا نه از ضوابط تجاری خبری هست نه از روابط خانوادگی و دوستی، در دنیا انسان نیاز خود را با یکی از این دو عامل برطرف می‌کند انسانی که به مسکن و لباس و پوشاک و نوشاک و اینها محتاج است در دنیا با یکی از دو امر نیازش را برطرف می‌کند یا با ضابطه تجاری اینها را می‌خرد یا اجاره می‌کند یا با رابطه خانوادگی کسی پدر کسی است، کسی پسر کسی است پدر، پسر را تأمین می‌کند پسر، پدر را تأمین می‌کند و مانند آن؛ بالأخره نیاز یا با ضابطه حل می‌شود یا با رابطه. بعد از مرگ نه از ضابطه خبری است نه از رابطه، احتیاج هست، انسان هست، بدن دارد، مسکن می‌خواهد، پوشاک و نوشاک می‌خواهد ولی نه ضابطه‌ای

۱. سوره انشقاق، آیه ۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

است که با ضابطه فراهم کند نه رابطه‌ای است که با رابطه تحصیل کند نه جا برای خرید و فروش و اجاره و عقود دیگر است نه جا برای دوستی و پدر و پسر ﴿يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ﴾^۱ بیع نمادی است برای همه عقود اسلامی.

پرسش:.... پاسخ: پس در دنیا باید این کار را بکند در دنیا بر اساس ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ﴾^۲ این تجارت را انجام می‌دهد آنجا سود می‌برد آنجا جا برای کار نیست که انسان کاری انجام بدهد مشکلی را حل کند بعد از اینکه روشن شد مرگ، زوال و نابودی نیست و انسان، مهاجر است از جایی به جای دیگر و انسان مثل فرشته نیست که نیازی به مسکن و غذا و لباس نداشته باشد و بعد از مرگ هم هیچ خبری از ضابطه و رابطه نیست ﴿يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ﴾ باید اینجا تهیه کند.

به چالش کشاندن فرهنگ جاهلی پیرامون مرگ با تعبیر «وفات»

اینها خیال می‌کردند که مرگ، نابودی است (يك) بعد فکر می‌کردند انسانی که نابود شد مگر دوباره زنده می‌شود (دو) این دو امر در جاهلیت رواج داشت در آیات قرآن کریم آمده این فرهنگ باطل و پوسیده جاهلی را عوض کرده فرموده موت، فوت نیست وفات است قبلاً مکرراً ملاحظه فرمودید که «تاء» وفات جزء کلمه نیست اصل این ماده وفاست استیفا، مستوفا، مستوفی، متوفی، متوفاً همه این الفاظ برای اخذ تام است اگر کسی مقاله‌ای نوشت و حق آن مطلب را ادا کرد می‌گویند مستوفا بیان کرده یعنی همه حقوق را رعایت کرده «متوفی» یعنی تمام هویت شخص را می‌گیرد «متوفاً» یعنی تمام هویتش را تسلیم کرده است وقتی می‌گفتند انسان که می‌میرد در زمین گم می‌شود ﴿إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَهِنَّا لَفَى خَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ پاسخ قرآن کریم این است که شما در زمین گم نمی‌شوید ﴿قُلْ

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۴.

۲. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ^۱ آن فرشته مرگ، عزرائیل (سلام الله علیه) یا زیرمجموعه او، تمام هویت شما را می گیرند شما در زمین گم نمی شوید. بنابراین موت را به صورت فوت معنا نکرده به صورت وفات معنا کرده است.

مشترک بودن بقای روح در شهید و غیر شهید

این اختصاصی به شهدا ندارد البته شهدا از منزلت خوبی برخوردارند اما کسانی هستند که ممکن است که در قیامت، مرکب قلم آنها سنگین تر از خون شهید باشد بالأخره این اختصاصی به شهدا ندارد ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا﴾^۲ ﴿لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ﴾^۳ هیچ درباره شهید نگویید اینها از بین رفتند اینها زنده اند این چنین نیست که تجرد روح برای شخص شهید باشد کسانی هم که همتای آنها هستند یا مرگشان سنگین تر از خون شهید است اینها هم زنده اند بنابراین هرگز انسان نابود نخواهد شد این قافله که حرکت می کند در بین راه معدوم نمی شود که دوباره برخیزد بلکه این سیر همچنان ادامه دارد ﴿كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾^۴ این حرف ها در جاهلیت بی سابقه بود آنها برهانی بر استحاله نداشتند فقط استبعاد می کردند ﴿وَمَا نَحْنُ بِمُستَيِقِنِينَ﴾^۵

تلخی و شیرینی مرگ محصول سبک زندگی انسان

قرآن اصراری دارد که بگوید شما مرگ را می میرانید مرگ چشیدنی است و شما می چشید منتها باید مواظب باشید این شربتی که هنگام هجرت می چشید این محصول درخت زندگی شماست اگر درخت خوب غرس کردید آن شربت مرگ برای شما گواراست اگر درخت حنظل کاشتید آن شربت مرگ برای شما تلخ است ولی بالأخره شما مرگ را می چشید حالا که این چنین است انسان باید رهِتوشه تهیه کند رهِتوشه اش هم این است که مطابق آن اعتقاد توحیدی باید دستور ذات اقدس الهی را انجام بدهد.

۱. سورة سجده، آیات ۱۰ و ۱۱.

۲. سورة آل عمران، آیه ۱۶۹.

۳. سورة بقره، آیه ۱۵۴.

۴. سورة جاثیه، آیه ۳۲.

فرمود حالا که این چنین است ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ وقتی که رجوع کردید آنها که حُسن فاعلی داشتند و حُسن فعلی از نظر اینکه مؤمن و معتقد بودند حُسن فاعلی داشتند از آن جهت که عمل صالح انجام دادند حُسن فعلی داشتند اینها که جامع بین این دو فضیلت اند ما اینها را مکان خوب می دهیم مَواء یعنی منزل، ما به اینها منزل خوب می دهیم ﴿تَبَوَّءُوا الدَّارَ﴾^۱ یعنی جایی را به عنوان مکان انتخاب کردن، ما جای اینها را آماده کردیم این غُرف مبنیه را برای اینها آماده کردیم اینها را در این غُرف جا می دهیم که ﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ زیر اینها نهر جاری است حالا یا زیر اشجار اینها یا زیر این قصرها بالأخره نهر جاری است اینها کسانی اند که ﴿صَبَرُوا﴾ و عمل کردند، عملشان هم این است که صبر کردند در اطاعت، صبر از معصیت، صبر عند المصیبت و به ذات اقدس الهی هم توکل کردند.

حقیقت توکل و توسل از دیدگاه اسلام

مستحضرید که معنای توسل و توکل و امثال ذلك این نیست که بخشی از کارها را انسان انجام بدهد در بخش دیگر توکل کند بلکه همه این امور را به خدا می سپارد و او را وکیل می گیرد آن گاه خودش می شود نیروی اجرایی وکیل آن گاه آن وکیل او را راهنمایی می کند که چطور فکر کند چطور تصمیم بگیرد چطور عمل کند معنایش واگذاری کار به خدا نیست که انسان تعطیل بشود کاری انجام ندهد وقتی توکل کرد خودش می شود مأمور اجرایی ذات اقدس الهی حالا خواه به قُرب نوافل برسد یا نرسد.

نمود حقیقت توکل در تأمین ارزاق در هجرت به حبشه

در مکه وظیفه رسمی مسلمان‌ها که حفظ دین بود با دشواری همراه بود فرمود اگر برای شما حفظ دین دشوار است هجرت کنید یا به حبشه یا به مدینه یا جایی که بتوانید دینتان را حفظ کنید آنها عرض می‌کردند یا رسول الله ما یک سلسله اموالی داریم اگر بخواهیم مهاجرت کنیم اینها مصادره می‌کنند نه اموال منقول ما را اجازه می‌دهند که ببریم نه اموال غیر منقول را از ما می‌خرند ما ناچاریم با دست خالی از مکه حرکت کنیم برویم حبشه یا جای دیگر آن وقت چگونه آنجا خودمان را تأمین کنیم اگر اینها خانه‌ها و محل کار ما را از ما می‌خریدند ما با این پول ممکن بود در آن مکانی که هجرت کردیم وسیله کسب فراهم کنیم یا اگر اجازه می‌دادند که ما اثاث‌کشی کنیم باز هم راهی بود اما نه منقول‌ها را اجازه می‌دهند ما ببریم نه غیر منقول را از ما می‌خرند آیه نازل شد که این همه پرنده‌هایی که در عالم زندگی می‌کنند این جنبنده‌ها این دابّه‌ها رازق آنها خداست این همه مرغ‌ها از جایی به جایی حرکت می‌کنند هجرت می‌کنند روزیشان را ذات اقدس الهی در همه جا عطا می‌کند ﴿وَكَايْنٍ مِّنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ﴾ همان خدایی که این پرنده را در آن منقول‌عنه اداره می‌کرد در منقول‌الیه هم اداره می‌کند ﴿وَكَايْنٍ مِّنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ﴾ همین آیه، وسیله مهاجرت بسیاری از مهاجران شد برخی به حبشه رفتند برخی به مدینه آمدند برخی به جای دیگر هجرت کردند تا دینشان را حفظ کنند فرمود خدا نیازهای شما را می‌داند دعا‌های شما را می‌شنود و می‌داند که شما چه نیاز دارید ﴿عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۱ است ﴿عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۲ است این دو عنصر محوری را اول که سمیع و علیم است دارد بعد قدرتش هم که مشخص است دارد.

۱. سوره مائده، آیه ۱۱۷؛ سوره حج، آیه ۱۷.

۲. سوره بقره، آیه ۲۰.

چون تتمه بحث جدال بود ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۱ وقتی جدال شد انسان اول يك دستور جلسه دارد بعد يك صورت جلسه اما اگر جدال نباشد از همان اول ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾^۲ است اگر کسی بخواهد با گروهی گفتمان داشته باشد مجادله حُسنًا داشته باشد باید دستور جلسه‌ای داشته باشد که بین دو طرف مشترك است آن اموری که بین دو طرف مشترك بود مشخص فرمود، فرمود: ﴿قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا﴾ (يك) ﴿وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ﴾ (دو) ﴿وَالِهْنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ﴾ (سه) ﴿وَوَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾^۳ (چهار) این دستور جلسه است این دستور جلسه خروجی‌اش يك صورت جلسه علمی خوبی است فرمود شما در این مجادله حُسنًا از آنها سؤال بکنید که خالق آسمان‌ها و زمین چه کسی است این «کان» تامة است تسخیرکننده شمس و قمر چه کسی است این «کان» ناقصه، چه کسی آفرید، چه کسی تدبیر می‌کند، چه کسی این را به صورت سفره آماده برای شما فراهم می‌کند مسخر شما قرار داده است شما تسخیر نکردید ولی او مسخر شما قرار داد این چنین نیست که رسیدن به کُره شمس محال باشد روزی می‌رسد که با پیشرفت علم، بشر بتواند کُره شمس را هم تسخیر کند فرمود ما همه اینها را برای شما مسخر کردیم پس خالقیت «کان» تامة است ربوبیت «کان» ناقصه است هر دو برای ذات اقدس الهی است اینها هم قبول دارند، خب اگر کل نظام را خدا آفرید کل نظام را او اداره می‌کند شما در تهیه ارزاق چرا به صنم و وثن مراجعه می‌کنید ﴿وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ منظور از سماوات و ارض یعنی سماوات و اهلش، ارض و اهلش و ما بینهما، اگر خدای سبحان بخواهد منظور از سماوات خود سماوات باشد «ما فیها» را هم ذکر می‌کند اگر منظور از ارض، خود زمین باشد «ما فیها» را هم ذکر می‌کند اما وقتی ذکر نفرمود، منظور از سماوات و ارض مجموعه نظام خلقت است ﴿وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ﴾ که اینها نمونه‌اند برای سایر کواکب، همه ستاره‌ها ثابت و

۱. سورة عنكبوت، آیه ۴۶.

۲. سورة کافرون، آیه ۶.

۳. سورة عنكبوت، آیه ۴۶.

سیار، تندرو و کندرو همه اینها را مسخر شما قرار داده است یعنی این سفره را آماده کرده تا از آنها بهره‌برداری کنید از آنها سؤال کنید که اینها را چه کسی آفرید و تسخیر کرد ﴿لَيَقُولَنَّ اللَّهُ﴾ با این نون تأکید یعنی آنها هیچ تردیدی ندارند که هم خالق اینها خداست هم ربّ اینها خداست پس ﴿فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ کجا برده می‌شوند؟!

تأمین ارزاق با ربوبیت و سعه و ضیق آن با حکمت الهی

بعد در جریان روزی فرمود اصل روزی را ذات اقدس الهی مشخص کرده است اما سعه و ضیقش مطابق آن مشیئت و حکمت و امثال ذلك است ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ﴾ قَدَر يَقْدِرُ یعنی ضیقِ یَضِيقُ بر خلاف قَدَر يَقْدِرُ است که به معنی قدرت است فرمود: ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ﴾ این روزی را خدا برای بعضی گسترده قرار داد برای بعضی تنگ چون می‌داند که مصلحت این شخص چیست برخی‌ها هستند که اگر مقداری روزی اینها وسیع می‌شود دیگر فساد دامنگیر اینها می‌شود اینها از آن راه اصلی باز می‌مانند.

ارزشمندی دین اسلام با تبیین کلام امام صادق (علیه السلام)

پرسش: در تاریخ اسلام معمولاً مسلمان‌ها از دیدگاه اقتصادی از بیگانه‌ها عقب‌تر بودند.

پاسخ: نه، چون آخر آنها مهاجم‌اند، اینها مادامی که راه خاص خودشان را طی می‌کردند هیچ ذلتی هم نداشتند اما وقتی که بیگانه مهاجم باشد و غارت بکند خب بله غارت می‌کند و گرفتار می‌کند می‌بینید این دین سر تا پای او بوسیدنی است مرحوم کلینی نقل می‌کند که کسی آمده از حضرت امام صادق (سلام الله علیه) سؤال می‌کند که دو گروه‌اند که هر دوی آنها اهل باطل‌اند يك جنگ داخلی بین اینهاست آیا به اینها سلاح بفروشم یا نه فرمود: «بَعُكُما ما يَكُتُهُما»^۱ سه مطلب را در همین يك جمله نورانی فرمود، فرمود بفروش اما به هر دو گروه بفروش نه اینکه به يك

گروه بفروشی به گروه دیگر نفروشی آن هم که می‌فروشی سلاح دفاعی بفروش سپر بفروش، زره بفروش، خود بفروش نه شمشیر و دشنه خب این دین، دین معطری است.

مشکلات جوامع بشری ثمره دین بدون علم و علم بدون دین

شما می‌بینید آن دینی که بی‌علم باشد مسئله تفتیش عقاید و گالیله‌سوزی و آن رسوایی را در کلیسا به همراه دارد علمی که بی‌دین باشد جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم را به همراه دارد حالا اگر طالبانی هست اگر القاعده‌ای هست اگر بن‌لادن است این را هم که شما درست کردید این اسلام‌هراسی‌هایی که راه انداختند از خودشان است اسلام هرگز گالیله‌سوزی نداشت اسلام هرگز جنگ جهانی اول و دوم نداشت خب با این غارتگری‌ها مسلمان‌ها را البته تضعیف می‌کنند و گرنه «الإسلام یعلو و لا یعلیٰ علیه» هرگز ضعیف نبودند.

پرسش: ... پاسخ: بله خب بچه‌های ما در عصر خودشان زندگی می‌کنند باید نیازهای اولیه اینها را تأمین کرد ما خودمان بر فرض زاهد باشیم این زهد يك فضیلت شخصی است اگر بچه به این سبك مایل نبود خواست يك زندگی معتدل متساوی داشته باشد خب چرا ما او را به زهد بکشانیم ﴿مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ این را خود قرآن فرمود که ما اصلاً این نعمت‌ها را آفریدیم منتها جلوی اسراف و تبذیر را گرفتند. خب این فرمایش امام صادق (سلام الله علیه) که مرحوم کلینی نقل کرد از غرر فرمایشات است فرمود: «بعهما ما یکنهما» و هرگز سلاح کشتار فردی یا جمعی نفروش حالا يك وقت ضرورت است مطلب دیگر است.

خداپرستی ثمره شیرین جدال احسن

﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ * ﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ﴾ دنباله آن ﴿سَأَلْتَهُمْ﴾ خلقت و آن ﴿سَأَلْتَهُمْ﴾ تسخیر این است ﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا﴾

لَيَقُولَنَّ اللَّهُ ﴿این باران که در بهار و پاییز می‌آید دو کار می‌کند هم خوابیده‌ها را بیدار می‌کند هم مُرده‌ها را زنده می‌کند این درخت در زمستان خواب است وقتی که بهار شد بیدار می‌شود وقتی که بیدار شد غذا می‌خواهد آب می‌خواهد، غذا و آبش که تأمین شده این خاک‌های اطراف خود را جذب می‌کند خودش بیدار شده مُرده نبود ولی خاکی که در کنار ریشه آن است این مُرده است این خاک را به بدنه خود جذب می‌کند این خاک را گیاه می‌کند همین خاک را خوشه و شاخه و برگ می‌کند همین خاک را میوه می‌کند که دارای حیات گیاهی است لذا فرمود خدای سبحان در بهار که شد ﴿يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۱ نه «يوقظ النائم» آن ایقاظ نائم مربوط به خود درخت است که خدا خوابیده را بیدار می‌کند اما این خاک‌هایی که به حسب ظاهر حیاتی در آنها نیست این را به خوشه و شاخه تبدیل می‌کند اینها را چه کسی می‌کند ﴿فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا﴾ آنها حتماً خواهند گفت الله این کار را می‌کند پس اگر کلّ نظام را خدا آفرید کلّ نظام را خدا دارد اداره می‌کند شما باید فقط خدا را بپرستید و طبق دستور خدا عمل کنید ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾.

عدم تنافی بازی گیری دنیا در سوره «حدید» و محلّ بحث

بعد می‌فرماید شما عمری را به بازی گذراندید در سوره مبارکه «حدید» ملاحظه فرمودید که پنج مرحله آمده که ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^۲ آن مراحل پنج‌گانه با این دو مرحله منافات ندارد فرمود دنیا یا سرگرمی است یا بازی است منتها این بازی دوران کودکی و نوجوانی و اوایل جوانی معلوم است بازی است دوران میانسالی و دوران کهنسالی معلوم نیست که بازی است ولی حقیقتاً بازی است آن تفاخر بازی است آن تکاثر بازی است آن کوثر است که خیر و رحمت است نه تکاثر لذا با این حصر منافات ندارد فرمود: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَلَعِبٌ﴾ فان قلت که در سوره «حدید» غیر از این دو، سه

۱. سوره روم، آیات ۱۹ و ۵۰: سوره حدید، آیه ۱۷.

۲. سوره حدید، آیه ۲۰.

مرحله دیگر هم آمده که زینت و تفاخر و تکاثر قلت که آنها هم بازیِ سالمندان است يك سالمند وقتی بخواهد بازی کند می‌گوید این قدر اعتبار دارم این قدر موجودی دارم این قدر قبیله دارم این قدر عشیره دارم اینهاست بازی يك انسان هشتاد ساله با بازی انسان پنجاه ساله با بازی انسان چهل ساله فرق می‌کند بازی‌ها فرق می‌کند بنابراین این چنین نیست که آن مراحل پنج‌گانه سوره «حدید» مباین و منافی با این دو مرحله سوره مبارکه «عنکبوت» باشد.

پرسش: روزی غیر انسان‌ها هم بیسط و یقدر است یا فقط روزی انسان؟

پاسخ: نه، حیوانات هم همین‌طورند در بحث‌های قبل داشتیم که تمام حیوانات مار و عقرب‌ها هم عائله خدایند ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا﴾ فرمود تمام این جنبنده‌ها، دابّه‌ها این مار و عقرب‌ها عائله خدایند برای همه روزی تهیه کرده منتها بعضی بسط، بعضی قبض، بعضی کمتر، بعضی بیشتر.

راه جمع آیات و روایات مدح و مذمت‌کننده دنیا

پرسش: ... پاسخ: بله آن دو طایفه از نصوص ما يك دنیا داریم يك آسمان و زمین، زمین یا آسمان خیلی خوب‌اند اینها جزء آیات الهی‌اند این مَثَجَر است انسان با این زندگی روی زمین تجارت می‌کند به ولایت می‌رسد و مانند آن. فرمودند دنیا مَثَجَر اولیای الهی است،^۱ پس منظور از دنیا آسمان و اهلش نیستند زمین و اهلش نیستند بین ارض و سما نیستند اینها موجودات الهی‌اند تکوینیات‌اند حقایق‌اند آیات الهی‌اند دنیا همین است که من باید این کار را انجام بدهم نه او، من باید این میز را داشته باشم نه او، من باید جلو بیفتم نه او، من باید با این لقب باشم همین بازی‌های کودکانه. یکی از مهم‌ترین کاری که انبیا و اولیا مخصوصاً اهل بیت (علیهم السلام) کردند دنیاشناسی است که انسان دنیا را بشناسد و فریب نخورد نه بیراهه برود نه راه کسی را ببندد خب حالا این کار را دیگری دارد انجام می‌دهد

بسیار خب، «مَنْ رَضِيَ بِفَعْلٍ قَوْمٍ» او هم در ثواب شريك است^۱ خدا را شکر می‌کنیم که این آقا دارد این کار را با بهترین وجه انجام می‌دهد ما هم اگر چیزی از ما بر آمد کمک بکنیم انسان هم راحت زندگی می‌کند هم به دین خودش می‌رسد هم به دنیای خودش می‌رسد اگر - خدای ناکرده - بگویند من باید انجام بدهم چرا او، این می‌شود دنیا. دو طایفه از آیات در قرآن کریم هست دو طایفه از نصوص در روایات يك طایفه می‌گویند دنیا یعنی آسمان و اهلش، زمین و اهلش این زندگی، خیر و رحمت و برکت است این را خدا آفریده و نعمت الهی است و متّجر اولیای الهی است اما اینکه من باید جلو بیفتم هر جا سخن از «من» شد حرف ابلیس است که ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ﴾^۲ در سوره مبارکه «بقره» آمده که آنجا که پیامبر الهی طالوت را فرمانده قوا کرد اینها گفتند که ﴿وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ﴾^۳ این ﴿وَنَحْنُ أَحَقُّ﴾، این ﴿أَنَا خَيْرٌ﴾ حرف شیطان است تمام مشکلات ما هم همین است.

جهل، سرچشمه دنیاگروی انسان‌ها

شما ببینید این همه فرشته‌ها در عالم هستند ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾^۴ هیچ نزاعی ندارند اما در جن‌ها نزاع هست در انسان‌ها نزاع هست برای اینکه این تکبر و خودخواهی و خودبینی و اینها مشکل‌آفرین است اینها دنیاست ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾ که شمای جاهلی در جاهلیت به آن مبتلا هستی ﴿إِلَّا لَهُوَ وَلَعِبٌ﴾ مردان الهی طبق تعبیر قرآن کریم از دو کار منزّه‌اند نه خودشان به طرف بازی می‌روند نه گرد بازی به دامنشان می‌نشینند هم خودشان ﴿عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾^۵ هستند مطابق آیه سوره مبارکه «مؤمنون» که اینها از لغو اعراض دارند هم لهو و مانند آن، آن قدرت را ندارند که اینها را سرگرم کنند مطابق آیه سوره «نور» که ﴿لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ

۱. ر.ك: نهج البلاغه، حکمت ۱۵۴.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۲؛ سوره ص، آیه ۷۶.

۳. سوره بقره، آیه ۲۴۷.

۴. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۵. سوره مؤمنون، آیه ۳.

اللَّهُ^۱ اگر کسی نه خودش به طرف بازی برود نه آن کارگردانان بازی آن قدرت را داشته باشند که این بازی را به طرف او ببرند که دامن او را تر کنند این راحت است این دو گروه را قرآن کریم به عظمت یاد کرد ﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾ آنجا همه چیز زنده است این چنین نیست که اگر کسی خواست میوه‌ای از درخت بچیند خودش حرکت کند ﴿دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲

اگر خواستند میوه‌ای بیاید همین که گفتند «سبحان الله» حاضر است تسبیح می‌کنند یعنی ما نیازمندیم (يك) خدا منزّه از نیاز است (دو) با همین خواندن «سبحان الله» آن میوه برایشان حاصل است ﴿دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾ و تحیتی که نسبت به یکدیگر دارند سلام است ﴿وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. سورة نور، آیه ۳۷.

۲. سورة يونس، آیه ۱۰.